در رثای حاجی‌بخشی
حبیب‌ابن مظاهر جبهه‌ها

ماشالله حزب الله

■سید محمد مشکوة الممالک

سخن از علمدار راستین جبهه هاست ، مردی از تبار گمنامان بی‌ادعا ، حبیب ابن مظاهر جبهه های نبرد و عمار جنگ نرم ، سخن از پدر معنوی بسیجیان حاج ذبیح‌الله بخشی متولد ۱۳۱۲ در روستای شمس آباد از توابع شهرستان اراک یا همان حاجی بخشی معروف که عاشق ولایت و ولایتمدار بود و با شناخت و آگاهی راه سرخ شهادت را انتخاب کرده بود و بارها در میادین سخت نبرد تا مرز شهادت پیش رفت و در مقابل دیدگانش دوفرزند ، داماد ، و برادرش به شهادت رسیدند و خم به ابرو نیاورد تا دشمن شاد نشود، پیر دلاوری که همیشه رزمنده بود و رزمنده به دیار حق شتافت.

اکنون یک سال از پر کشیدن حاجی بخشی به سوی معبود ازلی می‌گذرد شاید تنها کاری که از دستم بر می آید یادآوری دلاوری های دوست از این رو به دیدار دوستان وی رفتم تا دفتر خاطراتشان را با یاد بمب روحیه جبهه‌ها ورق بزنیم.

***حاجی بخشی بصیرت را از جبهه به ارمغان آورده بود**

عبدالعلی گواهی، مسئول نمایندگی ولی فقیه سپاه حضرت محمد رسول‌ا...(ص) درباره حاجی بخشی می گوید:

با شناختی که از وی داشتم از آغاز نهضت ، پشتیبان واقعی انقلاب بود و در هشت سال دفاع مقدس جنگیدن را تکلیف خود می دانست و تا آخرعمر تغییر موضع نداد و بعد از جنگ با وجود توطئه های بسیار و مسائل و فتنه‌های سیاسی راه را گم نکرد و پیروی از خط ولایت را استمرار بخشید و در جبهه فرهنگی به خصوص دفع فتنه سال ۸۸ حضور موثر داشت .

حاجی بخشی در جبهه نقش پدر را برای رزمندگان ایفا می کرد ، در کارنامه او هشت سال صلابت و شجاعت متبلور است ، بعد از جنگ نیز روحیه جهادی خویش را حفظ نمود. دشمن بسیار تلاش کرد تا از یاران انقلاب سوءاستفاده نماید و در این میان با رجوع به بعضی خواص بی بصیرت به موفقیت هایی دست یافت اما حاجی بخشی از خالصان خاص بود در حالی که شاید از نظر علمی و تحصیلات نتوانسته بود در مراکز علمی تلمذ کند اما بصیرت و آگاهی او از خیلی افرادی که تیپ روشنفکری و سواد و استادی می گیرند به مراتب بیشتر و همیشه مدافع واقعی ارزش ها بود .درواقع او بصیرت از جبهه به ارمغان آورده بود. جنگ یک بهانه بود تا افرادی مانند همت ها ، باکری ها، زین الدین ها ، برونسی ها ، کاوه ها و حاجی بخشی ها در عین گمنامی به شهرت شهادت برسند و نامشان در طومار شهدای والامقام ثبت شود و برای همیشه در تاریخ بدرخشند . حاجی بخشی می دانست چه رسالتی دارد و در این راه با علم و آگاهی وظیفه خود را در حد اعلا جامه عمل پوشاند .

گواهی به عنوان خطیب و سخنران مراسم ختم حاجی بخشی می گوید:

بنده در مراسم ختم آن بزرگمرد گفتم : مومن از آهن محکم تر است ، چرا که وقتی آهن گداخته شود ذوب می شود و تغییر حالت می دهد .اما مومن اگر کشته شود و باز زنده گردد، تغییر حالت نمی دهد و همان راه را انتخاب می کند. حوادث روزگار مانند فتنه ۸۸ هیچ تاثیری بر او نداشت و همیشه در خط مقدم جبهه با امام جامعه اسلامی همراه بود . این گونه افراد شادی زود گذر دنیا را با آخرت عوض نمی کنند .

وی از حاجی بخشی به عنوان نمونه ای بارز از مجاهدین و مومنان یاد می‌کند و می گوید: او در جبهه همیشه دل شیر داشت . شیر پیری که دشمن از بودنش وحشت داشت . رزمندگان با نوای "ماشاالله حزب الله "او به وجد می‌آمدند و روحیه ایثار گری‌شان افزون‌تر می شد . همین مسئولیت را در بعد از جنگ بارها از او دیدیم در هر مراسمی و هر راهپیمایی ، نوای حزب‌اللهی او طنین انداز بود و اکنون شهدا خوشحالند که میزبان او هستند و نبودنش برای ما بازماندگان جز غم و اندوه چیز دیگری نیست ، امابابد راه او را ادامه دهیم و نگذاریم نقشه خائنانه فتنه گران داخلی و دشمنان قسم خورده خارجی در ایجاد یاس و نا امیدی در بین جوانان ما عملی شود ، که رسالت حاجی بخشی افزایش امید وامیدواری در جامعه بود.

مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) در آخر می افزاید:همگان تصویر او را در تلویزیون دیده اند که با چه عشق و علاقه ای با همان خودرویی که زمانی به خاکریز ها سر می زد و شکلات و شیرینی در بین رزمنده ها پخش می کرد و کامشان را شیرین می نمود ، در زلزله ی بم حضور یافت و دست نوازش بر سر بچه های بی خانمان کشید و با دستان خود تنقلات در دهان آنها گذاشت .

البته ملت شریف و قدر شناس ایران به خوبی از او تجلیل می کنند و همگان دیدند که در مراسم تشییع او، رزمنده و غیر رزمنده شرکت کردند و به یقین ندای زنده باد حزب اللهی او همیشه با پویایی مردان خدا نه تنها در ایران که در تمامی دنیا طنین انداز است .

***روحیه انقلابی را از مادر آموخت**

قاسم صادقی از همرزمان حاجی بخشی از کودکی حاجی بخشی می‌گوید:حدود هفت سال بیشتر نداشت که گرد یتیمی بررخسارش نشست اما شجاعت ودلیری مادرش خَلأ آن را درزندگی پر فراز ونشیب پرکرد و دردامن مادری شیرزن زندگی را تجربه کرد. پس از مهاجرت به تهران همراه با مادر حدوداً ۹، ۱۰ ساله بود که برای تأمین مخارج زندگی وارد بازار کار و در مغازه ذغال فروشی، کارگری را پیشه خود کرد. از مادر آموخته بود که پیرو حق وحقیقت باشد و زیر بار حرف زور نرود پس از مدتی بدلیل شغل ناپدری به شهر اهواز هجرت می کند و در شهر اهواز کنار ایستگاه راه آهن به دستفروشی روی می آورد. همزمان با ورود نیرو های متفقین به ایران وشهر اهواز با دیدن صحنه دلخراش از یک تجاوز غیرت مردانگی اش اجازه سکوت را دروجودش می شکند واقدام به از بین بردن دو مزدور متجاوز را سر لوحه زندگی اجتماعی وسیاسی خود قرار می دهد

با وجود اینکه جوانی بیش نیست پس از سه سال زندگی در اهواز مجددا به تهران هجرت می کند که همزمان می شود با اوج درگیری مسائل سیاسی در تهران و نهضت ملی شدن نفت. همراه با دست فروشی درتهران دراین ایام با مادر خود درتظاهرات شرکت می کند ومادرش اولین زنی بود که چادر را دور کمرش می بندد واز میله های اطراف کاخ مرمر بالامی رود وروحیه انقلابی گری وسلحشوری را از مادر می آموزد.

***با نگاه اول مرید امام شدم**

صادقی در ادامه صحبت ها از فعالیت های انقلابی تا کهولت سن را به روایت خود حاجی بخشی و با استفاده از صدای ضبط شده او نقل می کند:

در یکی از همان روزهای جوانی در صف نانوایی به شهید نواب صفوی بر خوردم ،جذبه و روح بلند نواب در من اثر گذاشت به سراغ این سید روحانی رفتم و در جلسات مخفی، سیاسی و مذهبی شرکت کردم و در تظاهرات علیه جلسات بهائیان در تهران همراه با بچه های فدائیان اسلام بودم.کمتر از ۲۰ سال داشتم که در یکی از این مراسم دستگیر و چند روزی بازداشت شدم. سال ۴۲ اولین بار رساله امام خمینی را مخفیانه تهیه کردم و یکی از مریدهای امام خمینی شدم. بعدها با ورود امام خمینی به فرودگاه به استقبال امام رفته و وقتی برای اولین بارچهره نورانی او را دیدم اشک از چشمانم جوشید و ارتباط قلبی عمیقی با او پیدا کردم دیگر او را رها نکردم و تا لحظه مرگ گوش به فرمانش بودم. انقلاب که پیروز شدبه سر کارم برگشتم.زمزمه زیاده خواهی و سهم خواهی گروهک ها شروع شده بود که این بار برای دفاع از انقلاب و امام وارد صحنه شدم و با برهم زدن صف گروههای چپی ومعاند با شعارهای الله اکبرخمینی رهبر،ماشاالله حزب الله همراه با دانشجویان و بچه مذهبی های مسلمان لیدر برخورد با ضد انقلاب شدم .درطول مدت مبارزه با گروههای ضدانقلاب معروف شدم به حاجی بخشی. درشهر کرج بچه ها را جمع می کردم وراهپیمایی علیه مفاسد اجتماعی برپا می کردیم و وظیفه شرعی خود در مقابله با ترویج امربه معروف ونهی ازمنکر را سرلوحه زندگی ام قرار دادم. شب تا صبح فکر می کردم که فردا چه کار کنم همیشه دوست داشتم نوآوری درزندگی داشته باشم و دِین خود را به امام وانقلاب ادا کرده باشم .

***بابای گردان: حاجی بخشی**

جنگ که شروع شد با تعدادی از دوستان به سمت اهواز رفتم .چون سن من بیشترازبقیه بود کارهای تدارکاتی را انجام می دادم . برای توزیع اقلام تدارکاتی با کمبود مواجه بودیم دررفت وآمد به شهراهواز ومنطقه جنگی به فکرافتادم که خودم برای تهیه اجناس بروم پس به شهر قم و به منزل یکی از مراجع رفتم پول و دوکیسه پسته گرفتم آمدم داخل گردان و بین بچه‌ها تقسیم کردم می گفتم ذکر صلوات یادتان نرود . از آن به بعد بچه ها می‌گفتند بابای گردان، حاجی بخشی آمد.

با شهادت چمران وفرار بنی صدر سپاه و ارتش با هم منسجم شدند وحصر آبادان شکسته شد ، پس از آن برای آزاد سازی شهر بستان شرکت کردم ودوباره بین بچه ها غذا ،خوراک وپوشاک را همراه باذکر صلوات تقسیم می کردم . درمنطقه عملیاتی فتح المبین جلو رفتم ویک دستگاه آمبولانس غنیمت گرفتم. آمدم شهر آذوقه خریدم وبین بچه ها تقسیم کردم، با همان ماشین به تهران رفتم شکلات ، بیسکویت وآب‌نبات تهیه کردم و برای عملیات بعدی درآزاد سازی خرمشهربین بچه ها تقسیم کردم. در عملیات رمضان برادرم شهید شد برای خود یک کفن دوختم وروی آن نوشتم(منتظران شهادت)و با شعار حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست جنازه را تشییع و به خاک سپردم. دوباره بین بچه ها برگشتم این بار دیگ بزرگی شربت آبلیمو درست کردم به بچه ها می گفتم شربت شهادت بخورید تا شهید شوید. در عملیات بعدی یک بلند گو روی ماشین نصب کردم و در حال حرکت شعار می دادم کی خسته است همه می‌گفتند دشمن ،در مسیر راه برای منطقه عملیاتی آذوقه ، مهمات و وسایل تبلیغاتی می بردم .برای عملیات‌های بعدی پاتوق ما پادگان دو کوهه بود با بچه ها نرمش و ورزش می‌کردیم در حال دویدن دور میدان صبحگاه با پرچم بزرگ شعار "ما شاالله حزب‌الله "می دادیم .

***خلبان را گلاب باران کردم**

به فکرم رسید حنا تهیه کنم و دست بچه ها را حنا ببندم. بچه ها شوخی می کردند می گفتند مگر عروسی است ،می گفتم بله شربت شهادت که خوردید حنا ببندید و بروید به حجله شهادت. بعد از چند روز پسرم رضا به شهادت رسید ولی من نمی‌دانستم، تا این‌که پیکرش را از معراج گرفتم و با خود به تهران آوردم.خودم رضا را داخل قبر گذاشتم مراسم که تمام شد دوباره برگشتم منطقه .در عملیات والفجر ۴ باز کار تدارکاتی می‌کردم و با بچه ها شوخی و خنده بازاری داشتیم . بعد از عملیات رفتیم به دیدار امام خمینی(ره)، یک پرچم بزرگ در حسینیه جماران بود پرچم را می‌چرخاندم امام می خندید. بعد از آن آمدیم منطقه عملیاتی خیبر همراه با بچه های لشکر ۲۷، این بار یک گلاب پاش تهیه کردم تعدادی گالن گلاب کاشان از اهدایی مردم کاشان را به منطقه آوردم و بر سر و صورت رزمندگان گلاب می‌پاشیدم . برای رفتن به جزیره مجنون سوار هلی کوپتر شدم و گلاب‌پاش را هم با خودبردم ، خلبان را گلاب باران کردم، وارد جزیره که شدیم زمین و زمان گلوله باران شد گلاب پاش هم ترکش خورد و گلابش ریخت. همراه با بچه ها جلو رفتم ، سر و صورتم گِلی و خونی شده بود در همان حال به بچه ها می گفتم کجا می روید کربلا ،مرا هم ببرید، بچه ها جواب می‌دادند حاجی جا نداریم. صدای خنده و گلوله باهم مخلوط شده بود. یک جا در جزیره مجنون زمین خوردم اطرافم قور باغه ها صدا می‌کردند من هم صدای قورباغه در می آوردم. جزیره مجنون قسمتی که ما بودیم هم جنگ بود هم شادی و خنده و روحیه بچه ها بالابود. داد می‌زدم« آرپی چی زن تانکُ رو بزن –تیربار چی صدام رو بزن، الله اکبر الله اکبر» بچه ها همه روحیه می‌گرفتند. دراین عملیات حاج همت شهید شد من هم دمغ شدم. همراه با پیکر حاج همت به تهران آمدم و با شعارهای حماسی جنازه راتشییع وبه شهرضا (اصفهان) بردیم و آنجا دفن کردیم. مجدداً به منطقه برگشتم و به پادگان دوکوهه رفتم. روحیه بچه های رزمنده خراب شده بود چون چند تن از فرماندهان ما شهید شده بودند. گردانها از هم پاشیده بود، درحسینیه نیمه ساخته شده دو کوهه برای نماز جماعت شعار می دادم تا بچه ها روحیه بگیرند. پس از آن به تهران آمدم به فکر افتادم که این بار عطرتهیه کنم ، داخل شیشه های کوچک ریختم ودربین بچه‌ها توزیع کردم. واردحسینیه که شدم بچه ها برایم جشن پتو گرفتند و مرا زیر پتو می زدند من هم به خاطرروحیه آنها شوخی می کردم. مجددابه تهران برای جذب نیرو آمدم. به مساجد وحسینیه ها می رفتم ،درنماز جمعه شرکت می کردم وبا پرچم بزرگی که حمل می کردم به حاجی بخشی ، عطری ، گلابی ، بیسکویتی معروف شدم. درعملیات بدر شرکت کردم، این بار با خود دوربینی آوردم و از پیکر عباس کریمی که فرمانده لشکر بود فیلمبرداری کردم.گوسفندی آوردم ودر اردوگاه جلوی بچه ها سر بریدم و گوشتش را به آشپزخانه دادم .با شعار نصرمن الله وفتحٌ قریب بچه ها را جمع می کردم و تنقلات می‌دادم. رزمندگان نامه‌های خود را به من می دادند تا با خود به تهران برده و به خانواده آنها بدهم. برای سر کشی از خانواده شهدا می رفتم و به آن ها روحیه می دادم. یک بار در مسیر راه که با قطار می آمدم در قطار متوجه شدم که پسرم عباس شهید شده ، رفتم تهران ۱۷ روز منتظر پیکر عباس بودم بعداً متوجه شدم که او را به مشهد و طواف امام رضا(ع) برده بودند چون عباس خیلی دوست داشت به زیارت برود. وقتی پیکرش آمد خودم قبر را برایش کندم و او را کنار برادرش به خاک سپردم.

***دامادم جلوی چشمانم شهید شد**

بعد از شهادت عباس به منطقه رفتم .دشمن این بار چند منطقه را گرفته بود و دوباره بچه ها دمغ بودند رفتم بین بچه ها و داد زدم کی خسته است؟ همه گفتند دشمن ،گفتم کی بُریده؟ همه می گفتند دشمن . برای آزاد سازی مهران رفتیم اردوگاه،در رودخانه با بچه ها شنا می کردم مرا آب می دادند و حسابی شوخی می کردیم. مهران آزاد و قلب امام شاد شد. در اردوگاه کارون بین بچه ها شکلات و آجیل پخش می کردم. عملیات کربلای پنج شروع شد رفتم خط اول کنار کانال ماهی به ماشینم تیر مستقیم خورد سه نفر با دامادم در ماشین بودند من از ماشین پرت شدم بیرون اما آن ها جلوی چشمانم در آتش دشمن سوختند ، من موجی شدم سرم گیج می رفت راه را گم کردم و داشتم به سمت دشمن می‌رفتم. ناگهان(قاسم صادقی از بچه‌های قدیم لشکر ۲۷) از راه رسید دستم را گرفت به زور مرا سوار موتور کرد و به اورژانس برد. من بی هوش شدم بعد از یک هفته متوجه شدم تهران هستم دائما می گفتم نادر ، اسم دامادم بود که در ماشین سوخت . به تدارکات سپاه رفتم و از حاجی رفیقدوست یک ماشین گرفتم ،دوباره اجناس را تهیه و با خود به منطقه بردم. بچه ها می گفتند چه روحیه ای داردکه دست بردار نیست .بعد از چند روز توانستم جنازه سوخته نادر را به تهران انتقال دهم وپس از خاکسپاری مجددا به منطقه برگشتم.دوباره دیدار امام خمینی(ره) قسمت‌مان شدبه حسینیه جماران رفتم با شعار «روح منی خمینی(ره) بت‌شکنی خمینی(ره) صدام شکنی خمینی(ره)» امام را خنداندم و بعد از زیارت به پادگان ولی عصر(عج) رفتم آذوقه گرفته وبه پادگان دوکوهه بردم.

***سردادن شعار الموت لامریکا در عربستان**

تیر ماه ۶۶ به حج رفتم و در راهپیمایی شرکت کردم. با خودم یک پرچم شش متری آمریکا را برده بودم بعد از راهپیمایی پرچم آمریکا را آتش زدم و در تظاهرات شعار می دادم الموت لامریکا – سعودی ها تیر می زدند که به پایم اصابت کرد بعد از مراسم حج مخفیانه خود را به تهران رساندم و با عمل جراحی تیر را در آوردم. زمستان از راه رسید به سمت غرب کشور رفتیم. سرما حدود ۳۰ درجه زیر صفر بود ، بچه ها که ترکش می خوردند وخونی که از بدنشان جاری می شد تبدیل به قندیل می شد. تعدادی از رزمندگان یخ زده شهید شدند. عملیات سختی بود روحیه دادن به بچه ها سخت تر شده بود ولی من مجددا کار شعار دادن و حضور در بین بچه ها را تکرار کردم . سال ۶۷بود که زمزمه پایان جنگ شنیده می شد باشعار مگر امت بمیرد امام تنها بماند. دربین بچه ها حاضر می شدم. دشمن بخشی از مناطق را گرفته بود ، اختلاف بین سیاسیون رسوخ کرده بود، به مجلس رفتم داد زدم که چرا دست از اختلاف بر نمی داریدو شعار مرگ بر منافق را سردادم. دشمن حمله کردتاخرمشهر را بگیرد ، این بار درمنطقه حاضر شدم عطر،گلاب و نقل راکنار گذاشته و وارد درگیری شدم بچه ها از تشنگی جان می دادند سراغ هرکسی می رفتم که به او آب بدهم می گفت به دیگری بده .

دوباره به تهران آمدم و درنماز جمعه با شعار «اماما، اماما پیامت را شنیدیم به جان ودل خریدیم» به مردم روحیه می دادم. منافقین از غرب حمله کردند راهی غرب شدم منافقین را تارومار کردیم بچه های رزمنده را به چلوکبابی بردم و پذیرایی مفصلی کردم. پس از آن برگشتیم دوکوهه بچه ها ناراحت بودند. هرکس درگوشه ای از فراق همرزمانش عُزلت گزیده بود و دیگر کاری ا زدست من ساخته نبود. امام به رحمت خدا رفت. رفتم قبر امام را کندم و مقداری خاک با خود برداشتم که در قبرم ببرم.

مبارزه علیه مفاسد اجتماعی ونهی از منکر را دوباره در شهر آغاز کردم. با آمدن پیکر شهدا از منطقه دوباره حال و هوای دفاع مقدس زنده شد. هر کجا مراسمی بود حاضر می شدم تا یاد وخاطره شهدارا زنده نگه دارم. استقامت درکار را ادامه دادم تا گرد پیری بر من عارض شد وزمین گیر شدم وبا بازگویی خاطراتم صبح راشب کردم امید است که خدا مرا با شهدا محشور کند.

صادقی همرزم حاجی بخشی صحبت های خود را اینطور به پایان می برد:

حاجی بخشی بارها تا مرز شهادت رفت و چند بار مجروح و شیمیایی شد ولی باز از پا نایستاد و به راهی که انتخاب کرده بود استقامت ورزید. از نظرما که دوستان و همرزمان او بودیم ایشان با وجود مجروحیت شیمیایی به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق‌العاده
شرکت پدیده عرش نوین(سهامی خاص)
به شماره ثبت ۲۷۶۲۰۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۰۱۱۹۹۴

بدینوسیله به اطلاع کلیه سهامداران و اعضاء محترم مجمع صاحبان سهام اعم از سهامداران با نام و بی‌نام می‌رساند که شرکت به جهت ضرورت قطعی مرتبط با اجرای مصوبه بانک محترم ملی که متولی و محور اصلی تداوم مشارکت در احداث پروژه کارخانه می باشد، موظف و ملزم به افزایش سرمایه ثبت شده شرکت گردیده و لذا مستدعی است ترتیبی اتخاذ فرمایند تا تحت هر شرایطی مشخصا و یا با معرفی نماینده رسمی و قانونی در جلسه مجمع فوق‌الاشاره که در ساعت ۱۵ مورخه ۱۳۹۱/۱۱/۸ در محل اقامتگاه قانونی شرکت منعقد می‌گردد حضور به هم رسانند تا با تصمیم‌گیری در خصوص افزایش سرمایه و استماع گزارش بازرسین و تعیین بازرسین جدید اقدامات لازم به عمل آید.

با تشکر مدیرعامل شرکت

خواهان حسین ربانی دادخواستی به طرفیت خوانده فرهاد غلامی به خواسته تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان گرمسار نموده که جهت رسیدگی به شعبه دوم دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان گرمسار واقع در استان سمنان گرمسار- بلوار شهید بهشتی- دادگستری شهرستان گرمسار- کدپستی: ۳۵۸۱۷۵۱۱۵۷ تلفن: ۱۷-۴۲۲۴۸۱۶ (کد ۰۲۳۲) ارجاع و به کلاسه ۹۱۰۹۹۸۲۲۵۰۴۰۰۳۶۰ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن۱۳۹۱/۱۱/۲۸ و ساعت ۱۲ تعیین شده است. به علت مجهول المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

مدیر دفتر شعبه دوم دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان گرمسار- شقاقی

۴۶۴ م الف

آگهی تصمیمات شرکت آب و فاضلاب استان قزوین(سهامی خاص) به شماره‌ثبت۲۳۳۹ به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۴۱۱۷۶۰

طبق صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخه ۹۱/۸/۳۰ مواد ۱ و ۲ اساسنامه به شرح متن صورت جلسه مذکور اصلاح گردید.

حسن غلامحسینی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک قزوین

از اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی شهرستان شیراز به ورثه حاج‌زکی حسامی

موضوع حضور در جلسه مورخ ۹۱/۱۱/۱۸ ساعت ۹ صبح هیات تشخیص شماره ۶

با توجه به شکوائیه آقای غلامحسین مرادی بطرفیت شما به خواسته حقوق و مزایای معوقه مقتضی است در ساعت و روز مقرر در محل این اداره واقع در بلوار پاسداران خیابان شهید آقایی بعد از حسینیه سیدالشهداء نبش کوچه حدیث حضور بهم رسانید عدم حضور جنابعالی مانع رسیدگی و صدور رای نخواهد بود.

آگهی تصمیمات شرکت سهامی‌خاص خدماتی ساختمانی قزل ایوان بشماره ثبت ۲۷۵۲ و شناسه‌ملی ۱۰۲۲۰۰۶۱۷۳۴

باستناد صورت جلسات مجمع عمومی فوق‌العاده و عادی به‌طور فوق‌العاده و هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۵ شرکت سهامی‌خاص خدماتی ساختمانی قزل ایوان تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.

۱ - آقایان قنبر رحمانی میرشکارلو و اصغر رحمانی میرشکارلو و رضا رحمانی میرشکارلو بعنوان عضو اصلی هیئت‌مدیره و خانم مرحمت ابراهیمی مراد اعلی به عنوان عضو علی‌البدل هیئت‌مدیره به مدت دو سال انتخاب شدند.

۲ - موضوع فعالیت شرکت مندرج در ماده ۵ اساسنامه بشرح زیر اصلاح و تصویب شد: ماده ۵ موضوع شرکت: ارائه خدمات در ارتباط با تعمیر و نگهداری ساختمان، رنگ‌آمیزی، تنظیف عمومی و انجام کلیه امورات خدمات پشتیبانی، راهبری، تعمیر، اجرا و نگهداری، ساختمان، تأسیسات، کانال، راه، فضای سبز، پارکها، میادین، پایانه‌ها، شبکه و ایستگاه آب و برق و گاز، پل هوائی، زیرگذر، روگذر، جاده‌های فرعی و اصلی، سازه‌های بتنی و فلزی، مبلمان شهری، تهیه و نصب انواع تابلو، شن‌ریزی، شانه‌سازی، لکه‌گیری، آسفالت، نمک‌پاشی، خدمات راهداری، جمع‌آوری و حمل و بازیافت زباله، سرویس ایاب و ذهاب، تهیه، طبخ و توزیع غذا، تأمین نیروهای ساده، ماهر، تخصصی، اپراتور رایانه، وسائط نقلیه عمومی، خصوصی، ماشین‌آلات سبک، سنگین و استیجاری، سیم‌بانی و کنتور نویسی محدثات و دوایر دولتی، خصوصی و تعاونی و واردات و صادرات کلیه مصالح و ابزار و ماشین‌آلات مرتبط با موضوع.

۳ - آقای قاسم ابراهیمی مراداعلی به‌عنوان بازرس اصلی و خانم فاطمه حسن اصفهانی به‌عنوان بازرس علی‌البدل به‌مدت یکسال مالی انتخاب شدند.

۴ - روزنامه کیهان جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین شد.

۵ - آقای قنبر رحمانی میرشکارلو بسمت رئیس هیئت‌مدیره و آقای اصغر رحمانی میرشکارلو بسمت نائب‌رئیس هیئت‌مدیره و آقای رضا رحمانی میرشکارلو بسمت عضو هیئت‌مدیره و مدیرعامل به مدت دو سال انتخاب شدند.

۶ - امضای کلیه پیشنهادات و مکاتبات اداری و قراردادها با امضای هر کدام از اعضای هیئت‌مدیره همراه با مهر شرکت و امضای اسناد مالی و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چکها و سفته‌ها و ضمانتنامه‌ها با امضای مدیرعامل به تنهایی (آقای رضا رحمانی میرشکارلو) یا رئیس هیئت‌مدیره به تنهایی (آقای قنبر رحمانی میرشکارلو) و در هرحال همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

۷ - آدرس دفتر مرکزی به ارومیه بلوار نبوت (شیخ تپه) نبش کوچه۱۲ مجتمع نهال سبز طبقه دوم واحدD و دفتر تهران انتهای خ سردار جنگل خ پنج تن ۲۵متری قدس کوچه سوم شرقی پلاک۱ تغییر و انتقال یافت.

۸ - امضای ذیل دفتر ثبت مربوطه در تاریخ ۹۱/۱۰/۱۲ تکمیل شد.

مسئول ثبت شرکت‌های ارومیه- مریم چراغی

آگهی تصمیمات شرکت کشت و صنعت دامداری کارشینا سهامی خاص ثبت شده به شماره ۴۴۷۴۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۰۰۹۰۹

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۹۱/۵/۱۱ شرکت مزبور که در تاریخ ۹۱/۵/۱۷ واصل گردید مصطفی مرسلی به ک م ۶۱۵۹۶۲۷۱۱۲ به سمت بازرس اصلی و حسن ترکی به ک م ۴۴۱۰۸۰۴۴۱۳ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. اعضاء هیئت مدیره به مدت ۲ سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند: محمدرضا عسگری به ک م ۰۰۴۶۲۰۴۲۷۱ و راضیه قوامی اصفهانی به ک م ۰۰۵۰۳۷۱۵۷۶ و مریم عسگری به ک م ۰۰۶۱۸۴۶۰۷۴ که به موجب صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۱/۵/۱۱ محمدرضا عسگری به سمت رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل و مریم عسگری به سمت نایب رئیس هیئت‌مدیره تعیین گردیدند. امضاء کلیه اوراق و اسناد تعهدآور با امضاء مشترک رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

م الف ۹۱۷۷۹

آگهی مزایده مورد وثیقه

شماره آگهی: ۹۱۰۰۳۹۲۱۶۵۹۰۰۰۱۲
تاریخ آگهی: ۱۳۹۱/۱۰/۱۲
شماره پرونده: ۳۲۰/۹۲۶

بانک کشاورزی میبد باستناد سند رهنی شماره ۱۷۰۷۵ و ۹۸۹۳ علیه شرکت تعاونی دامداران میبد مبادرت به صدور اجراییه نموده که پس از تشکیل پرونده به کلاسه ۳۲۰/۹۲۶ اجراییه در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۲۸ به مدیون ابلاغ گردیده و پس از جری تشریفات قانونی مورد رهن که عبارت است از ششدانگ پلاک ۳۰۰۴ اصلی واقع در بخش ۲۳ یزد که در صفحه ۵۱۱ دفتر ۸۳ ذیل شماره ۱۴۴۷۵ با جمیع توابع و لواحق و منضمات شرعیه و عرفیه قرار دارد که حدود آن بدین شرح می‌باشد:

شمالا: در سه قسمت به طولهای ۴۱.۵ و ۳.۵ و ۱۵.۳۰ دیواریست به پلاک ۲۹۸۸
شرقا: بطول ۲۲.۷۰ دیواریست به پلاک ۲۹۸۸
جنوبا: بطول ۷۱.۷۵ دیواریست به پلاک ۳۰۰۵
غربا: به طولهای ۴.۷۵ و ۸.۱۵ و ۲۱.۱۵ متر دیواریست به جاده

توصیف اجمالی ملک بدین شرح می‌باشد: ملک که مشتمل بر دفتر، اتاق نگهبانی، باسکول، سوله خرپایی با ارتفاع ۶ متر، هفت دهانه انبار تخلیه علوفه، دو باب مغازه با درب برقی، سرویس بهداشتی، چهار دستگاه کولر

به مساحت۱۶۲۹.۵ مترمربع که حقوق ارتفاقی ندارد، دارای کنتور آب، دو انشعاب برق، گاز می‌باشد که به موجب ارزیابی کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ ۴،۴۶۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده است و در روز چهارشنبه مورخ ۹۱/۱۱/۱۱ از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر به قیمت پایه در قبال کلیه طلب، خسارات متعلقه، هزینه اجرایی و حق مزایده در محل اجرای ثبت میبد به مزایده گذاشته می‌شود و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقدا فروخته خواهد شد. ضمنا هرگونه بدهی مربوط به آب، برق و گاز و تلفن اعم از حق انشعاب و یا حق اشتراک و مصرف و نیز بدهی مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده به عهده برنده مزایده خواهد بود و تنظیم سند انتقال اجرایی موکول به ارایه مفاصاحساب‌های مذکور خواهد بود.

مسئول واحد اجرای اسناد رسمی میبد
محمدکریم بیگی فیروزآبادی

تاریخ انتشار: ۹۱/۱۰/۱۷

آگهی ابلاغ

خواهان‌ها علی سیاهکالی و وحید سیاهکالی و ولی‌ا... سیاهکالی و عزت سیاهکالی دادخواستی به طرفیت خواندگان نیلوفر درکیان و صورت کاکاوند و شمسی کاکاوند و کامران کاکاوند و کامبیز کاکاوند و سازمان مسکن و شهرسازی قزوین و نبی‌اله صادقی به خواسته تائید تاریخ تنظیم سند عادی و صحت وقوع معامله تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان قزوین نموده که جهت رسیدگی به شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی دادگستری شهرستان قزوین واقع در قزوین خیابان دانشگاه جنب پارک الغدیر دادگستری کل استان قزوین ارجاع و به کلاسه ۹۱۰۹۹۸۲۸۱۰۳۰۰۵۰۳ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۲/۱/۲۰ و ساعت ۱۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

مدیر دفتر شعبه سوم دادگاه حقوقی قزوین- آخوندی

آگهی تاسیس موسسه فرهنگی قرآن و عترت مهد قرآن نورالهدی قزوین

موسسه فوق در تاریخ ۹۱/۱۰/۶ تحت شماره ۵۳۷ و شناسه ملی ۱۰۵۷۰۰۲۶۹۷۲ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۹۱/۱۰/۶ از لحاظ امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه آن بشرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه رسمی آگهی می شود:

۱- موضوع موسسه: آموزش عمومی، روخوانی و روانخوانی، قرائت (تحقیق و ترتیل)، ترجمه، مفاهیم، حفظ، سیره معصومین علیهم‌السلام، احکام، ادعیه، زیارات، اذان، ابتهال، همخوانی و تواشیح در سطح شهرستان، تبلیغ و ترویج، برگزاری مسابقات قرآن و عترت بدون اخذ وجه به همراه دریافت تاییدیه محتوایی مسابقات از مرکز هماهنگی، توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، مشارکت در برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها، محافل و مجامع قرآنی، اجرای تواشیح، همخوانی، ابتهال، اذان، مدیحه‌سرایی، مرثیه‌سرایی و سخنرانی تبلیغاتی.

۲- مدت موسسه: از تاریخ ثبت تا زمانی که مجوز موسسه مزبور مورد تائید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد.

۳- مرکز اصلی موسسه: استان قزوین- شهر قزوین- خیابان پیغمبریه- کوچه چراغبرق- موسسه فرهنگی قرآن و عترت مهد قرآن نورالهدی قزوین- کد پستی ۳۴۱۸۷۸۸۵۷۷

۴- سرمایه موسسه: مبلغ ده میلیون ریال نقدی می‌باشد.

۵- اولین مدیران موسسه:
۱-۵-آقای علی‌اکبر متقی‌فرد به شماره ملی ۴۳۲۲۶۸۲۳۳۲ به سمت رئیس هیئت‌مدیره
۲-۵- آقای محمد حسین‌اللهی‌زاده به شماره ملی ۰۸۵۹۷۵۵۸۰۰ به سمت عضو هیئت‌مدیره
۳-۵-خانم بتول علی‌جانی به شماره ملی ۴۳۲۲۶۵۶۶۸۴ به سمت عضو هیئت‌مدیره
۴-۵- خانم مهناز واقع به شماره ملی ۴۳۲۲۰۹۶۰۶۰۹ به سمت عضو هیئت‌مدیره
۵-۵- آقای پرویز خوش‌پنجه به شماره ملی ۵۵۹۹۷۷۱۵۱۲ به سمت عضو هیئت‌مدیره و مدیرعامل به مدت دو سال انتخاب گردیدند.

۶- دارندگان حق امضاء: تمامی اوراق اسناد بهادار و قراردادهای تعهدآور با امضای مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره ممهور به مهر موسسه و سایر مکاتبات با امضای مدیرعامل موسسه خواهد بود.

۷- اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه

حسن غلامحسینی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک قزوین

آگهی مناقصه عمومی شماره ۹۱/۲۸/ق دو مرحله‌ای (چاپ نوبت اول)

شرکت مخابرات استان قزوین(سهامی‌خاص)

* **شرح مناقصه:** موضوع خریداری تجهیزات ACCESS به میزان ۶۵۲۸ پورت شامل G.SHDSL- ADSL -PORT و مشترک همگانی در قالب هشت راک OUT DOOR به همراه تجهیزات انتقال مربوطه برای نصب و راه‌اندازی و آزمایش و تحویل در مراکز تلفن تاکستان، محمدیه، آبیک، بویین‌زهرا، مسکن مهر خوارزمی و مراکز شهید رجایی و شهید بابایی قزوین طبق شرایط اعلامی در مشخصات فنی و سایر اسناد مناقصه و طرح قرارداد ارائه شده.

* **مدارک لازم برای دریافت اسناد:** ارائه آدرس دقیق مکاتباتی با ذکر کدپستی و شماره تلفن تماس به همراه ارائه نسخه صاحب حساب فیش بانکی واریزی مبلغ ۱۰۵۰۰۰ریال به حساب جاری ۰۱۰۵۹۸۸۸۴۳۰۰۶ نزد بانک ملی مرکزی قزوین

* **مهلت دریافت اسناد مناقصه:** از تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۷ لغایت۱۳۹۱/۱۰/۲۷

* **مهلت ارائه پاکتهای مناقصه:** لغایت پایان وقت اداری مورخ۱۳۹۱/۱۱/۹

* **میزان تضمین شرکت در مناقصه:** مبلغ ۴۵۲،۰۹۶،۰۰۰ریال بصورت چک تضمین شده بانکی یا ضمانت‌نامه بانکی یا فیش نقدی واریزی به حساب جاری ۰۱۰۵۹۸۸۸۴۳۰۰۶ نزد بانک ملی شعبه مرکزی قزوین

* به پیشنهادهای فاقد سپرده، سپرده‌های مخدوش، سپرده‌های کمتر از میزان مقرر، چک شخصی و نظایر آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.

* **محل دریافت اسناد مناقصه و تحویل پاکت‌های پیشنهادی:** قزوین انتهای بلوار امام خمینی(نوروزیان) شرق صدا و سیمای قزوین، ساختمان ستادی شرکت مخابرات استان قزوین- طبقه همکف- واحد قراردادها

* **تاریخ بازگشائی:** پاکتهای الف و ب مناقصه‌گران در ساعت ۱۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۱ بازگشائی می‌گردد ضمنا حضور نمایندگان رسمی شرکت‌های مناقصه‌گر با داشتن معرفی‌نامه کتبی و کارت ملی در کمیسیون مناقصه بلامانع است.

* به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از انقضاء مدت مقرر در این فراخوان واصل شود مطلقا ترتیب اثر داده نخواهد شد.

* سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مناقصه درج شده است.

شرکت مخابرات استان قزوین (سهامی‌خاص)

سایت اینترنتی WWW.TC-QAZVIN.ir
اقدام اداره تدارکات و خدمات- واحد قراردادها ۰۲۸۱۳۶۶۲۷۱۱ و ۰۲۸۱۳۶۶۸۸۸۲ و فاکس ۰۲۸۱۳۶۷۱۷۹۶

رونوشت آگهی حصروراثت

خانم لیلا اکبری دارای شناسنامه شماره ۴۴۱۲ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۱/۳۹۵/۲۰۰۴۰۰۸ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان علی اختری قره تپه بشناسنامه۱ در تاریخ ۹۱/۹/۱۵ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به

۱-عطیه اختری قره تپه فرزند علی ش‌ش ۴۶۰۰۱۳۷۶۴۷ ت ت ۱۳۸۰ش م ۴۶۰۰۱۳۷۶۴۷ صادره از گرمسار دختر
۲-نفیسه اختری قره‌تپه فرزند علی ش‌ش ۴۶۰۰۱۸۰۱۳۵ تت۱۳۸۶ ش‌م۴۶۰۰۱۸۰۱۳۵ صادره از گرمسار دختر
۳-لیلا اکبری فرزند علی اکبر ش‌ش ۴۴۱۲ تت۱۳۵۶ ش‌م۴۶۰۸۹۴۲۵۱۴ صادره از گرمسار همسر
۴-آذردیون فرزند قربان ش‌ش ۵۰۶۲ تت۱۳۸۸ ش‌م۲۱۸۰۰۵۰۳۹۹ صادره از بهشهر مادر
۵-جبرئیل اختری قره تپه فرزند حسن ش‌ش ۱۰ تت۱۳۳۳ ش‌م۲۱۸۱۳۹۶۴۰۱ صادره از بهشهر پدر

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

قاضی شعبه اول شورای حل اختلاف مرکزی گرمسار

۴۶۵ م الف

آگهی پرداخت بهای ربع اعیانی

اسناد مالکیت ششدانگ هر یک از پلاک‌های ۹۵۳ و ۹۵۴ فرعی از ۳۸ - اصلی واقع در بخش ۵ قزوین ذیل ثبت صفحه ۲۴۸ و ۲۵۰ دفتر ۲۳ به نام خانم معصومه درودی به صورت ششدانگ یک قطعه زمین به استثنای بهای ربع اعیانی آن صادر و تسلیم گردیده است که طبق گواهی حصر وراثت بهای ربع اعیانی متعلق به خانم زهره خواجه نصیر طوسی می‌باشد. سپس ششدانگ پلاک ۹۵۴ فرعی طبق سند رسمی ۲۰۹۶۲ - ۸۱/۲/۱۰ دفتر ۱۹ قزوین به آقای احمد سبحانی طهرانی و ششدانگ پلاک ۹۵۳ فرعی طبق سند رسمی ۲۰۹۶۱ - ۸۱/۲/۱۰ دفتر ۱۹ قزوین به محمد سبحانی طهرانی (نسبت به دو دانگ) و محمد مهدی سبحانی طهرانی (نسبت به چهار دانگ) منتقل شده است که مالکین طی وارده شماره ۷۷۱۴۴ -۹۱/۱۰/۴ و ۷۷۱۴۲ - ۹۱/۱۰/۴تقاضای اصلاح اسناد مالکیت از حیث حذف جمله بهای ربع اعیانی شده‌اند که مراتب جهت اخذ کارشناسی به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع و ارزش ربع اعیانی پلاک‌های مذکور توسط کارشناس رسمی دادگستری طی گزارش ۷۹۲۷۲ - ۹۱/۱۰/۱۱ اعلام و وجه آن به مبلغ ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال نیز طی فیش‌های ۴۹۴۹۸ و ۴۹۴۹۹ به حساب صندوق اداره ثبت اسناد و املاک قزوین واریز شده است این آگهی در یک نوبت منتشر و چنانچه ذینفع جهت اخذ سپرده مذکور به اداره مربوط مراجعه ننماید و در صورتی که مدعی تضییع حق باشد می‌بایستی ظرف مدت یک ماه پس از رؤیت این آگهی به دادگاه صالحه مراجعه و گواهی طرح دعوی را به اداره ثبت اسناد و املاک قزوین ارائه نماید در غیر این صورت عواقب ناشی از آن به عهده شخص می‌باشد و این اداره هیچ‌گونه مسئولیتی در این خصوص نخواهد داشت.

حسن غلامحسینی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک قزوین

آگهی تأسیس شرکت بهبود انتقال پاسارگاد سهامی خاص

شرکت فوق در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۰ تحت شماره ۸۹۱۰ و شناسه ملی ۱۰۶۱۰۱۲۲۰۱۰ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۰ از لحاظ امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه اظهارنامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه‌های رسمی و کثیرالانتشار کیهان آگهی می‌شود.

۱- موضوع شرکت:
انجام و اجرای امور پیمانکاری در رشته ساختمان (شامل ساخت و اجرای ساختمانهای سنگی، آجری، بتونی و فلزی)، انجام و اجرای انبوه‌سازی در بخش مسکن اعم از دولتی و خصوصی، انجام و اجرای امور پیمانکاری در رشته راه و ترابری (شامل احداث راهها نظیر جاده‌های اصلی و فرعی، بزرگراه‌های ریلی و احداث باند فرود و احداث پل‌ها و ابنیه فنی و تهیه و نصب علائم ایمنی و عملیات راهداری) اجرای امور پیمانکاری در رشته آب (شامل احداث سدها و بندها وشبکه جمع‌آوری فاضلاب‌ها و کانالهای انتقال آب و احداث و تجهیز ایستگاه‌های پمپاژ و تصفیه‌خانه‌های آب و فاضلاب) انجام و اجرای امور پیمانکاری در رشته برق مربوط به توزیع و انتقال نیرو اعم از نیروگاه‌ها، شبکه‌های برق و تأسیسات برقی، سیستم‌های کنترل برق و ابزار دقیق، تهیه و نصب تابلوهای برق تکفاز و سه فاز مراکز صنعتی (فشار قوی، فشار متوسط و فشار ضعیف) انجام و اجرای امور پیمانکاری در رشته مخابرات (شامل اجرای خطوط و دستگاه‌های مربوطه) انجام و اجرای امور پیمانکاری در رشته تأسیسات و تجهیزات (شامل احداث خطوط انتقال آب و نفت و گاز و اجرای سیستم‌های برودتی و حرارتی و تأسیسات برقی و مکانیکی در ساختمان) انجام و اجرای امور پیمانکاری در رشته برق و رشته صنعت و رشته کاوش‌های زمینی و حفاری و رشته خدمات و انجام امور صادرات و واردات و اخذ نمایندگی از کلیه شرکت‌های داخلی و خارجی و شرکت در مناقصات دولتی و خصوصی در بخش عمرانی، برقی، مکانیکی، بازرگانی و صدور خدمات فنی و مهندسی.

۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود

۳- مرکز اصلی شرکت:
استان کردستان- شهر سنندج خیابان ۱۷ شهریور خیابان اورامان کوچه شقایق ۱۱ پلاک ۸

۴- سرمایه شرکت: مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به یکصد سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی که تعداد یکصد سهم با نام می‌باشد که مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال توسط مؤسسین طی گواهی بانکی شماره ۲۴۰۱/ص۵۵۴/۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲ نزد بانک پاسارگاد شعبه سنندج پرداخت گردیده است.

۵- اولین مدیران شرکت:
۱-۵- آقای پدرام مرادی به سمت رئیس هیئت مدیره
۲-۵- آقای محمد غلامی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره
۳-۵- آقای سید امجد احمدی مقدم به سمت عضو هیئت مدیره
۴-۵- آقای سید امجد احمدی مقدم به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.

۶- دارندگان حق امضاء: کلیه اسناد و اوراق بهادار از قبیل چک سفته بروات و عقود اسلامی به امضای پدرام مرادی و مهر شرکت معتبر است و اوراق عادی و نامه‌ها با امضای پدرام مرادی و مهر شرکت معتبر می‌باشد.

۷- اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه

۸- بازرس اصلی و علی‌البدل:
۱-۸- آقای مهرداد رضائی به عنوان بازرس اصلی
۲-۸- آقای سید مهدی امجدی به عنوان بازرس علی‌البدل

رئیس ثبت سنندج
واحد ثبتی سنندج